

## بررسی تطبیقی آیین وضو

محمدرضا رضوان طلب\*

استادیار دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۶/۸/۲۸ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۷/۹/۱۸)

### چکیده

در آیین وضو بین پیروان مذاهب گوناگون تفاوت‌هایی دیده می‌شود. قرآن کریم در مورد وضو با وضوح و صراحت سخن گفته ولی اختلاف قاریان در قرائت اعراب برخی از کلمات آیه مربوطه و تفاوت برداشت از آنها عامل تفاوت‌ها و اجتهادات فقهی مختلف گردیده است. اگرچه بنا بر نظر جمع کثیری از علمای اهل سنت، این آیه در هر صورت و با هر قرائتی، مفید یک معناست و قابل اختلاف نیست، اما برخی از روایات، مستند پردازش توجیهاتی شده که شکافی چشمگیر در این عرصه را سبب گردیده است. این تحقیق به بازکاوی دوبرداشت متفاوت از آیه مربوط به حکم وضو و چگونگی راهیابی اختلاف در آن می‌پردازد و راه را برای یافتن نقطه وفاق هموار می‌سازد و نتیجه می‌گیرد که حتی در سخن عالمان اهل سنت، برای شستن پاها و یا شستشوی معکوس دست ادله‌ای چندان قابل اتکاء و مبتنی به نص یا سیره پیامبر ارائه نشده است و اگر اهل سنت بر منابع معتبر خود پای‌بند باشند، و بر صراحت آیه، تمرکز و تأکید بیشتری کنند اختلافات موجود در این باره برچیده می‌شود.

**کلید واژه‌ها وضو - تطبیقی - فقه شیعی - فقه سنی.**

### طرح مسأله

اعتقاد به غنا و استحکام منابع احکام و عمق تمدن اسلامی این سؤال را مطرح می‌سازد که: چگونه این وثاقت و دقت در فقه و تاریخ اسلامی حتی در مورد کاری که قرآن، آن

هم فقط در یک آیه به صراحت حکم آن را بیان کرده و راهبر و مقتدای مسلمانان یعنی پیامبر خاتم (ص)، روزانه حداقل پنج نوبت آن عمل را در منظر عموم انجام می‌داده است و هر روز در هر نوبت شاهدانی حرکات نبی (ص) را ثبت و آن را گزارش می‌کرده‌اند، نتوانسته است از تعدد برداشت‌ها و شیوه‌ها جلوگیری کند؟ اگر این امر واضح و آشکار، این همه دستخوش اضطراب و خمول شود، چگونه می‌توان به صحت و وثاقت سایر گزارش‌ها و شؤنی که حتی ممکن است بیش از یک بار در بیان یا عمل پیامبر اکرم (ص) اتفاق نیفتاده‌اند و مستند به آیه قرآنی هم نیستند، اطمینان داشت؟ ما معتقدیم در آیه شریفه قرآن، فهم مفسران از آیه و سخن و سیره پیامبر اکرم در این مورد ابهامی وجود ندارد و تغییرات و توجیهاات پس از عصر پیامبر اکرم (ص) به دلایل اجتهادی پدید آمده است.

### سؤالات تحقیق

- ۱- قرآن در مورد کیفیت شستن دستها و پاها چه می‌گوید؟
- ۲- برداشت مورد اتفاق از دستور قرآن در این مورد چیست؟ چه کسانی با آن موافقند و ادله آنان چیست؟
- ۳- مخالفان این برداشت چه برداشتی را مطرح می‌کنند و برای آن چه استدلالی دارند؟
- ۴- راه ایجاد وفاق چیست؟

### ضرورت

۱- نماز ستون دین است: (الصلاه عمودالدین، نک: کنز/عمال، ۲۸۴/۷) و وضو، کلید و مفتاح نماز است (الوضو مفتاح الصلاه - نیل الاوطار، ۱۸۴/۲؛ السنن الكبرى، ۳۸۰/۲). پیامبر گرامی اسلام فرمودند: "لا یقبل الله صلاه الا بطهور" (ابن ماجه، ۱۰۰/۱) و با توجه به موقعیت نماز و جایگاه آن در دین و جایگاه وضو در نماز اهمیت و ضرورت بحث از کیفیت وضو مورد تایید مکتب روشن است.

۱- وحدت اسلامی ضرورتی عقلی و عقلایی و دستوری قرآنی است. قرآن کریم می‌فرماید: "واعتصموا بحبل الله جمیعا و لاتفرقوا" (آل عمران/۱۰۳) و شایسته است

نقطه آغاز آن مهمترین فریضه دینی باشد که جنبه‌های مختلف عبادی، سیاسی و اجتماعی در آن جمع شده است.

۲- اگر فریقین نتوانند در این فریضه که امری روزمره از صدراسلام تاکنون بوده و بارها در سخن و عمل پیامبر اسلام نمایش داده شده و مورد تبیین قرار گرفته است، رسایی و وضوح اسناد خود را اثبات کنند و حتی در درون اسناد اهل سنت در مورد آن اختلاف وجود داشته باشد، شبهه‌ای در مورد تمامی مدلولات اسناد حقوقی و عقایدی خواهد بود که خود آفریده‌اند و این، آسیبی زیانبار برای تمامی پیروان مذاهب اسلامی است.

### فرضیه‌ها

برای این پژوهش دو فرضیه پیش‌بینی شده است:

اول؛ وجود شیوه واحد در کیفیت وضوی مسلمانان در عصر پیامبر اکرم (ص) و گزارش آن توسط روایتگران مطمئن و پارسا براساس قرآن کریم و تفسیر آن از طریق سنت و سیرت نبوی.

دوم؛ عدم وضوح ادله قرآنی و سنت و سیرت نبوی در مورد نحوه انجام وضو و وجود تشتت و چندگانگی رفتاری و دستوری پس از عصر پیامبر اکرم (ص) و سرایت آن به دوره‌های بعد.

### سابقه پژوهش

در عموم کتب فقهی در بحث نماز از قسم عبادات و در کتب تاریخنگاری در کیفیت وجوب نماز و چگونگی ارائه نخستین الگوی نمازگزار و مقدمات آن در اسلام، بحث وضوی پیامبر اکرم (ص) و چگونگی آن مطرح گردیده است اما پژوهش‌هایی که به صورت مستقل به ارائه این بحث پرداخته‌اند، عبارتند از:

- ۱- وضوء‌النبی، اثر سید علی شهرستانی؛
- ۲- المسح فی وضو الرسول، اثر محمدحسن الامدی؛
- ۳- الوضوء فی الكتاب و السنه، اثر نجم‌الدین عسکری؛
- ۴- المسح علی الارجل و غسلهما، اثر سید عبدالحسین نجم شرف الدین الموسوی؛
- ۵- المسح علی الرجلین، اثر شیخ مفید.

باور پژوهشگر این است که با آنکه هر یک از تحقیق‌های پیشین دارای مزایا و نوآوری‌های ویژه‌ای است اما برای محققان دانشگاهی که مایلند ریشه پدیده‌های تاریخی و دستورهای شرعی را به دور از هرگونه پیشداوری و صبغه ذهنی بشناسند این تحقیق می‌تواند حاوی داده‌های جدید باشد. مزیت عمده این پژوهش در این است که نقاط وفاق را بیشتر برجسته می‌کند و در نهایت در پی قطعی کردن آنست.

### روش تحقیق

تکیه این تحقیق بر جمع‌بندی نظرات اهل سنت و ارائه رایی است که ضمن سازگاری کامل با منابع قرآنی و روایی، بیشترین هماهنگی را با آرای علمای مذاهب پنجگانه اسلامی داشته باشد. نقادی سخنان و دقت وافر در احتراز از تعبیرات جانبدارانه نیز از ویژگی‌های این تحقیق است. همچنین بیشترین کوشش بر تفکیک و دسته‌بندی مباحث به عمل آمده به گونه‌ای که وضوح آن را تضمین و گستره خستگی‌آور آن را مهار کند.

### پاسخ به پرسش‌های چهارگانه تحقیق

سوال اول:

قرآن در مورد کیفیت شستن دستها و پاها چه می‌گوید؟

خوشبختانه در قرآن کریم در مورد آیین وضو، فقط در آیه ششم از سوره پنجم قرآن کریم (مائده) سخنی در نهایت صراحت آمده است که در مقایسه با سایر موارد و به طور نسبی با ذکر جزئیات است. خداوند متعال می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الی الصلاه، فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق و امسحوا برءوسکم و ارجلکم الی الکعبین» (مائده/۶).

سوره مائده نیز آخرین سوره‌ای است که بر پیامبر اکرم(ص) نازل شده و در این سوره آیه نسخ شده وجود ندارد.

در این آیه کریمه به چهار عمل با ادبیات زوج و زوج به عنوان واجبات وضو دستور داده شده است. شستن صورت و دستها و مسح کردن سر و پاها، اگرچه در مورد زوج دوم اختلافاتی درباره لزوم جداسازی آنها و پیوند دادن بین یکی از آن دو و زوج اول و تنها گذاردن دیگری ارائه شده است که در بخش‌های بعد به آن می‌پردازیم، اما در مورد زوج نخست اختلافی در پیوند آن دو مطرح نیست و به عبارتی دیگر در اینکه حکم

دستها و صورت شستن است از دیدگاه مفسران و روایت حدیث، اختلافی وجود ندارد و حتی در مورد کیفیت شستن عضو نخست، یعنی صورت، تفاوت قابل ذکری در آرا دیده نشده است. همچنین در مورد اینکه حکم سر در وضو مسح کردن است اختلاف عمده‌ای دیده نمی‌شود. بنابراین دو نقطه اتفاق در برداشت از این آیه و دو نقطه اختلاف مطرح است. نقاط اتفاق عبارتند از:

الف - شستن صورت

ب - مسح سر

و نقاط اختلاف عبارتند از:

الف - کیفیت شستن دست

ب - شستن یا مسح پا

در هر چهار مورد تقریباً قرآن همانند صحبت کرده و اختلاف به لغت و حدیث مستند شده که در بخش‌های بعد آن را می‌کاویم:

سوال دوم:

برداشت مورد اتفاق از دستور قرآن در این مورد چیست؟ چه کسانی با آن موافقند و ادله آنان چیست؟

الف: در مورد کیفیت شستن دستها

گرچه نمی‌توان ادعا کرد که به معنی صحیح کلمه، برداشت مورد اتفاقی از آیه کریمه قرآن در مورد کیفیت شستن دستها وجود دارد، اما به گفته امام شافعی هیچ کس شک ندارد که شستن مرفقین در وضو واجب و بدون آن وضو، باطل است. همچنین این نکته نیز واضح است که: آغاز شستشوی دستها از آرنج، به اتفاق تمامی دانشمندان فریقین، صحیح و مجزی و منطبق بر آیه است و مورد اختلاف، آغاز کردن از نوک انگشتان دست است که از نظر اکثر دانشمندان اهل سنت صحیح است اما فقهای شیعه آن را جائز نمی‌دانند. در اینجا ابتدا، سخنان دانشمندان اهل سنت را در بررسی مدلول آیه از حیث قواعد زبان عربی و سپس استناد آنان را به روایات در این زمینه می‌آوریم:

در المنجد در واژه ید آمده است: الید: الکف، او من اطراف الاصابع الی الکتف. راغب اصفهانی در کتاب مفردات خود می‌گوید: الید: الجارحه و پس از آن به معانی مجازی ید می‌پردازد و الفیومی در مصباح المنیر می‌گوید: الید: المنکب الی اطراف الاصابع و در المعجم الوجیز نیز آمده است: الید من اعضاء الجسد و هی من المنکب الی

اطراف الاصابع. ابی جعفر نحاس نیز می‌گوید: الید عند العرب من الاصابع الی الکتف. احمد بن علی الرازی الجصاص نیز می‌گوید: اسم الید یطلق علی هذا العضو الی المنکب و می‌افزاید بعض الید یطلق علیه اسم الید من غیر تقیید. قرطبی که از دانشمندان قرن هفتم هجری است در مورد «ید» می‌گوید: «الید عند العرب تقع علی اطراف الاصابع الی الکتف» (التفسیر القرطبی، ۸۶/۶). ابن سکیت اهوازی نیز ید را شامل: عضد، ذراع، ظیف، خف، طلف و حافر السنه می‌داند (الکنز اللغوی، ص ۲۰۷). ابن منظور نیز می‌گوید: الید: الکف (لسان العرب، ۴۲۰/۱۵). فیروزآبادی هم آن را چنین تفسیر می‌کند: «الید: الکف او من اطراف الاصابع الی الکتف» (القاموس المحیط، ۴۰۵/۴). زبیدی نیز با نقل سخن زجاج، «ید» را به معنی اطراف الاصابع تا کتف گرفته است. (تاج العروس، ۴۲۵/۱۰).

از آنچه گذشت، چنین استفاده می‌شود که کلمه «ید» بر کل و جزء یک جارحه اطلاق می‌شود و اگر برای آن حکمی ذکر شود یا در مورد آن گزاره‌ای ارائه گردد، باید محدوده آن را بیان کنند که مراد چه قسمتی از آن است. این موضوع در فقه اسلامی در باب قطع دست دزد به طور مفصل مورد بحث قرار گرفته است. در باب شستن دست در وضو نیز این مباحث جاری است. با این تفاوت که در باب سرقت ابهامی در ارتباط با محدوده دست وجود ندارد. اما در باب وضو این ابهام همچنان خودنمایی می‌کند و اگر بپذیریم که لفظ «ید» ابهام دارد و باید حد آن تعیین گردد در صورت تعیین و تبیین معنی «ید» معنی «الی المرافق» نیز روشن می‌شود و ابهام معنی «ید» برطرف می‌گردد. برای رفع ابهام از محدوده یعنی ید در آیه وضو به نظر کارشناسان مربوطه مراجعه می‌کنیم: شافعی در این مورد می‌گوید: «کأنهم ذهبوا الی ان معناها، فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی ان تغسل المرافق» (الام ۴۱/۱).

قال النووی (م ۶۷۶) فی تفسیر قوله الی المرافق: و المراد به مع المرافق (المجموع ۱۰۷/۱۸).

او می‌افزاید چون هم احتمال غایت و هم احتمال مقارنت وجود دارد، مقارنت را انتخاب می‌کنیم زیرا در صورت رعایت مقارنت، غایت هم امتثال شده است، بخلاف عکس آن.

قال النووی (م ۶۷۶): و قوله الی المرافق فقد اختلف الناس فی دخول المرافق فی التحدید فقال قوم تدخل لانها من نوع ما قبلها قاله سیبویه و غیره و قیل لایدخل

المرفقان فی الغسل و هذا خطأ و قال بعضهم ان الی بمعنی مع کقولهم الذود الی الذود<sup>۱</sup> «بل» ای مع الذود (المجموع، ۱۰۹/۱۸).

موسی حجاوی از دانشمندان اهل سنت، متوفای سال ۹۶۰ هجری می گوید: «و الثالث من الفروش غسل جميع الیدين من کفیه و ذراعیه الی آی مع المرفقین او قدرهما ان فقد لما رواه مسلم عن ابی هریره فی صفه وضوء الرسول ... و قوله تعالی و ایدیکم الی المرافق و الی بمعنی مع کما فی قوله تعالی «من انصاری الی الله» ای مع الله و قوله «و یرزقکم قوه الی قوتکم» (الاقناع، ۳۸/۱).

قال السمرقندی (م ۵۳۹): و الثاني غسل الیدين مع المرفقین مره واحده عندنا لقوله تعالی ایدیکم الی المرافق و قال زفر: لایحب غسل المرفقین و لصحیح قولنا» (تحفه الفقهاء، ۹/۱).

قال ابن قدامه فی موضع آخر (م ۶۲۰): «لان الی تستعمل بمعنی مع کقوله تعالی و ایدیکم الی المرافق» (المعنی، ۱۰۴/۴).

قال ابن حجر العسقلانی (م ۱۱۸۲): «و کلمه الی فی الاصل للانتهاء و قد تستعمل بمعنی مع و بیئت الاحادیث أنه المراد کما فی حدیث جابر ...» و قال السیوطی (م ۹۱۱): «الی المرافق الی معها کما بیئه السنه» (تفسیر الجلالین، ص ۶-۱۲).

و قال ابن اسحق الشیرازی: «الی المرافق و المراد به مع المرافق» (اللمع فی اصول الفقه، ص ۹-۱).

ابن قدامه حنبلی که از برترین فقها و نویسندگان اهل سنت است، وضوح معنی «الی» را در آیه، در معنی معیت به حدی می داند که برای اثبات این معنی (معیت) در مسئله پایان وقت روزه و تفسیر کلمه «الی اللیل» به اینجا تمسک کرده و می گوید لَانَّ الی تستعمل بمعنی مع کقوله تعالی و ایدیکم الی المرافق (معنی ابن قدامه، ۱۰۴/۴). سیوطی نیز در تفسیر این آیه می گوید: «الی المرافق آی معها کما بیئه السنه» (تفسیر الجلالین، ص ۱۲۶).

عبدالکریم رافعی که از اکابر علمای شافعی است در اینجا «الی» را به معنی «مع» می داند و برای آن، دو شاهد ذکر می کند. نخست اینکه در آیات دیگر مثل آیه اموال یتامی و آیه انصار عیسی، الی به معنی معیت آمده است. دوم اینکه در روایات از پیامبر

۱. مراد از ذود، دسته شتران ماده است که عدد آن کمتر از ۳ و بیشتر از ۳۰ نیست.

اکرم (ص) نقل شده است که آن حضرت به هنگام وضو، آب را بر مرفق‌ها خود نیز می‌رساند (فتح‌العزیز، ۲۴۶/۱؛ تفسیر ابن‌کثیر، ۲۵/۲).

از مجموع آنچه ذکر شد نتیجه می‌گیریم که بر طبق نظر بسیاری از دانشمندان اهل سنت که سخن آنان ذکر شد، لفظ «الی» در آیه، فقط معنی معیت را می‌فهماند و غیر از آن از آیه قرآن فهمیده نمی‌شود و اگر مفید غایت باشد غایت ید را تعیین می‌کند نه غایت غسل را.

در مورد اینکه آیا شستن دستها باید از نوک انگشتان آغاز گردد، هیچ یک از دانشمندان اهل سنت به لفظ وجوب، چنین فتوایی نداده‌اند، بلکه صرفاً به استحباب آغاز کردن شستن دستها در وضو از نوک انگشتان حکم کرده‌اند، آن هم در صورتی که خودش آب را برای وضو روی دست خود بریزد و اگر دیگری برای او آب می‌ریزد مستحب است از مرفق آغاز کند (فتح‌العزیز، ۴۵۲/۱؛ الاقناع، ۴۷/۱؛ مغنی‌المحتاج، ۶۲/۱).

در میان روایات اهل سنت معمولاً همین عبارت «الی المرافق» به کار رفته است اما برخی از روایات با صراحت بیشتر تأیید می‌کنند که مراد از «الی المرافق» معیت است. از جمله: روایت جابر از پیامبر اکرم (ص) که می‌گوید: «إذا توضأ ادار الماء علی مرفقیه» (سنن بیهقی، ۵۷/۱، فتح‌العزیز، ۳۴۷/۱، مجموع، ۳۸۵/۱). ابن حجر عسقلانی هنگام نقل این روایت می‌گوید: «و قد تستعمل بمعنی مع و بینت الاحادیث انه المراد کما فی حدیث جابر...» (سبل‌السلام، ۴۲/۱) و در جای دیگر می‌گوید: «فهذه الاحادیث یقوی بعضها بعضاً» (فتح‌الباری، ۲۵۴/۱). شوکانی بعد از نقل این روایت این جمله را نیز از قول آن حضرت می‌افزاید که فرمود: «هذا وضوء لایقبل الله الصلاه الا به» (نیل‌الاوطارح، ۱۷۶/۱).

علی بن محمد قمی می‌گوید: «دلیل کسانیکه قائل به جواز شروع غسل از سر انگشتان هستند آیه شریفه است که شامل غسل از نوک انگشتان نیز می‌شود اما باید به آنان گفت که آیه مجمل است و نیاز به بیان دارد و بیان آن روایت مشهوری است که از فریقین نقل گردیده که پیامبر اکرم پس از آموزش عملی وضو فرمودند «هذا وضو لایقبل الله الصلاه الا به» و اگر وضویی که عملاً پیامبر ارائه کردند از نوک انگشتان دست آغاز شده باشد باید از نظر فقهی وضویی که در آن دستها از مرفق شستشو داده می‌شود باطل باشد» و هذا خلاف الاجماع فثبت انه ابتدایها» (جامع‌الخلاص و الوفاق، ص ۳۶).



## ب: شستن یا مسح پاها

در مورد حکم غسل یا مسح پاها نیز تمام گفتگوها در استخراج این حکم بر یک کاوش ادبی در مورد یک فتحه یا کسره ناشی از نحوه عطف کلمه «ارجلکم» در آیه ششم سوره مائده متمرکز شده است که اگر به کسر لام قرائت شود به معنی وجوب مسح است و اگر به فتح، قرائت گردد مسح و غسل هر دو جائز خواهد بود. ما ابتدا نظری را طرح می‌کنیم که در بین فریقین دارای طرفدار است:

طبری که او را شیخ مفسرین اهل سنت می‌نامند در تفسیرش بعد از نقل نظر به قرائت نصب و ذکر حدود ۲۴ روایت که فقط ۲ روایت آن فارغ از بررسی سندی منتسب به پیامبر اکرم (ص) است و بقیه نقل قول صحابه است، قرائت به خفض را نیز یادآور می‌گردد و برای آن هم ۲۶ روایت ذکر می‌کند. سپس ضمن تأیید هر دو قرائت، قرائت به خفض را ترجیح می‌دهد و می‌گوید:

«فأعجب القرائتين الیّ ان اقراها قرائه من قرا ذلك خفضا لما و صفت من جمع المسح المعنيين اللذين و صفت و لانه بعد قوله فامسحوا برؤسکم فالعطف به علی الرؤس مع قربه منه اولی من العطف به علی الایدی و قد حیل بینة و بینها بقوله و امسحوا برؤسکم» (تفسیر طبری، ۱۷۸/۶).

از جهت فن دستور زبان عربی نیز قول به لزوم شستن پاها و عطف «ارجل» بر وجوه و ایدی به جای «رؤوس» از نظر کارشناسان ادبی اهل سنت مستلزم اشکالاتی است. از جمله:

۱- فاصله افکندن بین عامل و معمول با کلمه یا عامل اجنبی ممکن نیست و اگر فعل عامل در «ارجلکم» فعل «اغسلوا» باشد، فاصله افتادن بین عامل (اغسلوا) و بین معمول (ارجلکم) به وسیله اجنبی (امسحوا) غیرقابل توجیه است (الصفوه من القواعد الاعرابیه، ص ۱۱۸).

۲- تمامی نحویان اجماع دارند بر اینکه فاصله بین حرف عطف و معطوفش جائز نیست. زیرا اتصال بین حرف عطف و معطوف شدید است. بنابراین، حرف «واو» در «و ارجلکم» باید به معطوف خود بچسبد (معنی ابن هشام، ص ۴۱۸؛ البحر، ۱۰۵/۲).

ابن حزم می‌گوید: «فانّ القرائه بخفض ارجلکم و فتحها کلاهما لایجوز آلا ان یکون معطوفا علی الرؤس فی المسح و لابدّ لآنه لایجوز البته ان یحال بین المعطوف و

المعطوف عليه بخبر غير الخبر عن المعطوف عليه لانه اشكال و تلبیس و اضلال لایبان»  
(الاحكام، ۴/۴۸۲).

۳- ذوق عربی نمی‌پذیرد که در جمله «اکرمتم عمرأ و عثمانأ واهنت زیدأ و عمروأ»، عمرو جزء کسانی باشد که مورد اکرام قرار گرفته باشند و از این جمله، با هیچ توجیهی، چنین معنایی قابل برداشت نیست.

جلال الدین سیوطی در تایید قول به مسح چنین می‌گوید: «عن البیهقی فی سننه عن رفاعه بن رافع أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال للمسئى صلاته انها لا تتم صلاه أحدكم حتى يسبغ الوضو كما أمره الله يغسل وجهه ويديه إلى المرفقين ويمسح برأسه و رجليه إلى الكعبين... وأخرج عبد الرزاق وابن أبي شيبه و عبد بن حميد وابن جرير عن الشعبي قال نزل جبريل بالمسح على القدمين... و عن ابن جرير عن أنس قال نزل القرآن بالمسح و السنة بالغسل و أخرج الطبرانی فی الاوسط عن البراء بن عازب أن رسول الله صلى الله عليه وسلم لم يزل يمسح على الخفين قبل نزول المائدة وبعدها حتى قبضه الله عزوجل (الدر المنثور، ۲/۲۶۲).

امام فخر رازی در تفسیر کبیر خود، قول به نصب ارجل را به استناد عطف بر محل رؤوس و قول به جر را به عنوان عطف بر ظاهر آن تجویز می‌کند و آن را به گفته مشهور علمای علم نحو منسوب می‌گرداند چرا که آنان در صورت اجتماع دو عامل بر معمول واحد، عامل آخری را مقدم می‌دارند (مفاتیح الغیب، ۶/۱۶۵).

شیخ محیی‌الدین عربی نیز چنین اظهار می‌کند که: «انّ النصب فی اللام لایخرجه عن الممسوح فانّ هذا الواو قد تكون واو مع ... فحجه من يقول بالمسح فی هذا الایه اقوی» (المحلی، ۲/۵۷).

آلوسی نیز در تفسیر خود قول به رفع را در «ارجل» شاذّ و قول به نصب و جرّ را متواتر می‌شمرد و هر دو را قابل توجیه می‌داند (روح‌البیان، ۶/۶۸).

از میان ائمه اهل سنت، افراد زیادی قائل به وجوب مسح به جای شستن شده‌اند؛ از جمله قائلان به مسح می‌توان از افراد زیر یاد کرد:

- ۱- عمر بن الخطاب
- ۲- عثمان بن عفان
- ۳- عبدالله بن عباس
- ۴- انس بن مالک
- ۵- عکرمه
- ۶- رفاعه بن رافع
- ۷- اوس بن اوس
- ۸- قتاده
- ۹- عامر الشعبي (این استناد در کتاب عمدہ القاری، ۲/۲۳۸ آمده است)
- ۱۰- حسن بصری (المحلی، ۲/۵۶)
- ۱۱- مجاهد
- ۱۲- اعمش (جامع‌البیان عن تأویل القرآن، ۶/۱۲۹).

دهها روایت در کتب اصلی اهل سنت از پیامبر اکرم (ص) ذکر گردیده که طبق آن، پیامبر یا خود در وضو پاها را مسح کردند و یا به آن فرمان دادند و ما فقط دو نمونه از آن را ذکر می‌کنیم و اشاره‌ای به منابع روایات دیگر خواهیم داشت:

۱- عن رفاعه ابن رافع انه سمع رسول الله يقول: «انه لايجوز صلاه احدكم حتى يسبغ الوضو كما امره الله عزوجل ثم يغسل وجهه و يديه الى المرفقين و يمسح وجهه و رجله الى الكعبين (سنن ابن ماجه، ۴۶۰/۱؛ سنن النسائي، ۲۲۶/۲).

۲- عن علي ابن ابيطالب (ع) كنت اري ان باطن القدمين احق بالمسح من ظاهرهما حتى رايت رسول الله يمسح ظاهرهما (مسند احمد حنبل، ۶۷/۱، ح ۷۳۹).

سوال سوم:

مخالفان این برداشتها چه برداشتی رامطرح می‌کنند با چه استدلالی؟

الف: در مورد کیفیت شستن دستها:

در مورد نحوه شستن دستها با آنکه عملاً بین شیعه و اهل سنت اختلافی دیده می‌شود اما در فتوا و ادله و کتب فقهی این تفاوت مورد تاکید قرار نگرفته و تاکید بیشتر در مورد دخول مرفقین به عنوان غایت غسل در مغیبه است که بسیاری از علما از جمله شافعی ضمن نفی خلاف در آن گفته‌اند «معناها فاعسلوا وجوهکم و ایدیکم الی ان تغسل المرافق» (الام، ۴۱/۱). از شیعه نیز سید مرتضی در این مورد می‌گوید: «مما انفردت به الإمامیة الابتداء فی غسل الیدین فی الوضو من المرافق و الانتهاء الی أطراف الأصابع، و فی أصحابنا من یظن وجوب ذلك حتی أنه لا یجزی خلافه، وقد ذکرنا ذلك فی کتاب مسائل الخلاف، و فی جواب مسائل أهل الموصل الفقیهیه أن الأولى أن یکون ذلك مسنوناً و مندوباً الیه و لیس بفرض حتم، فقد انفردت الشیعه علی کل حال بأنه مسنون علی هذه کیفیة، و باقی الفقهاء یقولون: هو مخیر بین الابتداء بالأصابع و بین الابتداء بالمرافق» (الانتصار، ص ۹۹).

علی القاری از فقهاء اهل سنت می‌گوید: «الی المرافق ای منتهیا الیها و فیه رد علی الشیعه حیث عکسوا فیها» (شرح مسند الی حنیفه، ص ۴۴۴).

بنابراین در مورد کیفیت شستن دستها متکی برآیه کریمه قرآن و نظر کارشناسان ادبی، رسیدن به وفاق، امری آسان و شدنی است.

ب - در مورد مسح یا شستن پاها

بررسی تاریخی مسئله کیفیت انجام وضو در عهد نخستین اسلامی ما را به این نتیجه می‌رساند که مسح پاها تا زمان حجاج بن یوسف یک امر رایج و مورد اتفاقی بوده است و بر طبق روایتی که طبری و غیر او از موسی بن انس نقل کردند که او برای دوست خود ابی حمزه جریان تغییر فریضه وضو را نقل می‌کند و می‌گوید:

ان الحجاج خطبنا بالاهواز و نحن معه فذكر الطهور، فقال: اغسلوا وجوهكم و ایدیكم و امسحوا برؤسکم و ارجلكم و انه لیس شی من ابن آدم اقرب من خبثه من قدمیه فاغسلوا بطونهما و ظهورهما و عراقیهما فقال انس صدق الله و کذب الحجاج و قال الله تعالی: «وامسحوا برؤسکم و ارجلكم» قال: «و کان انس اذا مسح قدمیه بلهما» (جامع البیان، ۸۲/۶). ابن کثیر پس از بررسی سند این روایت می‌گوید: «اسناده صحیح الیه» (تفسیر القرآن العظیم، ۲۷/۲).

ابن کثیر پس از نقل این اقوال متظافره در مورد مسح، توجیهی را کاملاً ناسازگار با سخن قبلی خود ذکر و با تغییر موضع می‌گوید: «و هی محموله علی ان المراد بالمسح هو الغسل الخفیف لما سنذکره من السنّه الثابته فی وجوب غسل الرجلین» و سپس منشاء قرائت به خفض را مجاورت می‌شمرد، در حالی که ادله وی نافی مختار اوست!

قرطبی نیز در تفسیر خود می‌گوید: خداوند چهار عضو را مورد اشاره قرار داده که وجوب غسل صورت و دستها و وجوب مسح سر روشن است. آنچه مورد اختلاف است حکم پاهاست. سپس به ارائه فهرستی از قرائات مختلف کلمه «ارجلکم» می‌پردازد و می‌گوید: از میان قراء، نافع، ابن عامر و کسائی آن را به نصب قرائت کرده‌اند و حسن و اعمش قرائت به رفع را ترجیح داده‌اند و ابن کثیر و ابن عمرو و حمزه قرائت به خفض را برگزیده‌اند. این اختلاف قرائات عامل اختلاف صحابه و تابعین در معنی آیه شده است. سپس قرطبی به تمایل خود بر قرائت به نصب پافشاری می‌کند و ابن جریر را تنها مخالف در بین علماء اهل سنت می‌شمرد و بعد از ذکر روایاتی که وجوب مسح را تأیید می‌کند در توجیه نهایی نظر خود می‌گوید:

«قال ابن عطیه و ذهب قوم ممن یقراء بالكسر الی ان المسح فی الرجلین هو الغسل قلت و هو الصحیح فان لفظ المسح مشترک یطلق بمعنی المسح و یطلق بمعنی الغسل»  
وی سپس دو توجیه را در مورد اینکه قرائت به خفض نیز می‌تواند سازگار با وجوب غسل، باشد ذکر می‌کند و می‌گوید: «و ارجلکم معطوف علی اللفظ دون المعنی و هذا ایضا یدل علی الغسل فان المراعی المعنی لا اللفظ و انما خفض للجوار كما تفعل العرب».

زمخشری در تفسیرش می‌گوید: «فان قلت ما تصنع بقرائه الجرّ و دخولها فی حکم المسح قلت: الرّجل من بین الاعضاء الثلاثة المغسول تغسل بصب الماء علیها فکان مظنه للاسراف المذموم المنهی عنه فعطفت علی الثالث الممسوح لا لان تمسح و لكن لینبه علی وجوب الاقتصاد فی صب الماء علیها» (الکشاف، ۶۱۱/۱).

آمدی نیز در پاسخ به توجیه زمخشری که حکم به مسح را برای جلوگیری از اسراف آب در غسل ذکر کرده است، می‌گوید: بر زمخشری لازم بود قبل از ذکر این توجیه، تصور کند که این قرآن از سوی خدای دانا و حکیم نازل شده که نحوه تفهیم مذمومیت اسراف را از طریق دیگر می‌دانسته و به غیر از این شیوه تشویش‌آفرین که موجب سرگردانی و گمراهی مردمان می‌گردد از شیوه‌های دیگر آن با اطلاع بوده است (آمدی، محمدحسن، (المسح فی وضوالرسول).

برخی دیگر از فقهای اهل سنت از جمله ترمذی، دارقطنی و ابی‌داود و مسلم معتقدند: استناد به جمله «ویل للعقاب» برای اثبات وجوب شستن پاها در وضو ناتمام است، زیرا روایت در مقام بیان لزوم تطهیر پاها قبل از وضو است چرا که در آن زمان اعراب ایستاده بول می‌کردند و ترشح آن، پاهای آنان را نجس می‌کرد ولی آن را تطهیر نمی‌کردند و با همان وضعیت وارد مسجد می‌شدند. این روایت در مقام تهدید این افراد و مذمت از رفتار آنان است (صحیح مسلم، ۲۴۱/۱).

برخی بر این عقیده‌اند که قرائت به خفض، به وسیله برخی از اخبار دالّه بر غسل، از جمله روایت «ویل للعقاب» نسخ شده است. این توجیه را آلوسی در تفسیر خود از سیوطی نقل کرده است (روح‌المعانی، ۷۰/۶) و ابن رشد نیز آن را پذیرفته است (المقدمات، ۱۵/۱) و لکن آلوسی پس از ذکر این توجیه در مقام رد آن چنین می‌گوید:

«ولایخفی انه اوهن من بیت العنکبوت».

قرطبی نیز در مقام ردّ این احتمال مضافاً بر سخن آلوسی گفته است که این آیه در سوره مائده است و سوره مائده آخرین سوره نازل شده بر نبی مکرم اسلام است و در آن منسوخه‌ای وجود ندارد (الجامع لأحكام القرآن، ۳۱۳۰/۶).

سوال چهارم:

راه ایجاد وفاق چیست؟

اکنون با بررسی اقوال بزرگانی از اهل سنت و شیعه، به این نتیجه رسیدیم که در مورد کیفیت شستن دستها چندان اختلافی وجود ندارد و اگر نظر کارشناسان ادبی در

تفسیر آیه ملاک عمل قرار گیرد تفاوت اندک در رای نیز برداشته می‌شود. اما در مورد مسح یا شستن پاها باید گفت قول به لزوم مسح پاها به جای شستن آن، چندان هم در میان اسلاف و بزرگان مذهب اهل تسنن ناشناخته نیست. حال می‌پرسیم با توجه به همه آنچه گذشت اگر کسی به جای مسح، پا را بشوید آیا این جایگزینی از نظر دانشمندان اهل سنت مجزی است یا خیر؟ پنج قول عمده در اینجا وجود دارد:

(الف) عدم جایگزینی شستن به جای مسح کردن مطلقاً (که این قول را به ظاهر به نسبت می‌دهند) *(البحر المحیط، ۳/۴۳۷)*.

(ب) جایگزینی شستن پاها به جای مسح آن مطلقاً (که این قول از امام شافعی نقل گردیده است) *(معنی المحتاج، ۱/۵۳)*.

(ج) جایگزین شدن شستن به جای مسح، لکن با کراهت این جایگزینی نزد شارع (که این قول را به حنفیه نسبت می‌دهند) *(الجامع لأحكام القرآن، ۶/۹)*.

(د) کفایت شستن به جای مسح، به شرط آنکه دست را بر محل مرور داده باشد، اما این کار کراهت دارد - این قول از احمد حنبل نقل گردیده است (همان). این شیوه را سید قطب در *«المنار»* به عنوان راه حل مشکل، جمع بین دو قول شمرده و گفته است: «اذا قيل ان القرائتين متعارضتان و السنن متعارضه ايضاً نقول ان اهل السنه و الشيعه تتفقون على انه اذا امكن الجمع بين المتعارضين لا يقدم على ترجيح احدهما على الاخر و الجمع هنا ممكن بما قاله ابن جرير و هوالمسح في اثناء الغسل» *(التفسير المنار، ج ۶، ذیل آیه)*.

(ه) در صورتی شستن به جای مسح کفایت می‌کند که قصد مسح کند و ناخواسته بشوید (که این قول را از یحیی بن حمزه نقل کرده‌اند) *(شرح الازهار، ۱/۸۹)*.

اگر خواسته باشیم اظهار نظر حجاج بن یوسف را با حسن نیت ارزیابی کنیم، می‌توانیم همان گونه که ترمذی و دارقطنی و ابی داود گفته‌اند و قبلاً به آن اشاره شد *(صحیح مسلم، ۱/۲۱۴)*، بگوییم دلیل اصرار برخی از حکام یا فقها بر شستشوی پاها یک نیک‌اندیشی و معطوف به ضرورت تطهیر پاها بوده است و چون اعراب آن زمان ایستاده بول می‌کردند و پاهای آنان در اثر ترشحات بول نجس می‌شده است این توصیه و تأکید پیش آمده که پاها شسته شود اما نه به عنوان وضو که حکم آن در قرآن به صراحت بیان شده و توجیه‌پذیر نیست، بلکه به عنوان یک سفارش بهداشتی و ناظر به حکم وضعی طهارت یا مقدمه حکم تکلیفی وضو! و می‌توانیم بگوییم حجاج بن یوسف یا هیچ

حاکم و فقیهی در بین اهل سنت قصد تغییر حکم قرآن را در این مورد نداشته و چنین امری صورت نپذیرفته است، بلکه عدم تفکیک بین مقدمه و ذی‌المقدمه یا بین تکلیف و توصیه، به ضمیمه تلاش‌هایی که دشمنان وحدت اسلامی برای ایجاد تفرقه بین آنان از ابتدا تاکنون داشته و دارند، عامل چنین سوء برداشتی شده است. بلکه منطبق بر تعبیر برخی از روایات می‌توان گفت هیچ تغییری در حکم، یا دسیسه‌ای در مورد آن صورت نگرفته است، بلکه شیوه و سنت اجرایی آن در طول زمان تغییر کرده است، همانگونه که شعبی گفته است: «نزل القرآن بالمسح و جرت السنه بالغسل» (الدر المنثور، ۲/۲۶۲).

برای اثبات وحدت نظر علما و فقهای شیعه و سنی به صورتی قابل قبول در این مسئله، نظراتی که از علمای اهل سنت در مورد اعتقاد به وجوب مسح پاها در وضو گفته شد، کافی است و تفاوت‌هایی که در رأی برخی از علمای اهل سنت وجود دارد که تمامی مسائل ممکن است اتفاق بیفتد و اگر بزرگ‌نمایی نشود، بیانگر تفرقه و تشتت آرای جامعه اسلامی نخواهد بود!

### نتیجه

اگر در اثبات احکام وضو به آیه ششم از سوره مبارکه مائده که جزء آخرین آیات نازل بر پیامبر اکرم (ص) است، تمسک بجوییم و آن را مبنای عمل قرار دهیم و در تفسیر آن به فهم و لسان قوم و قواعد عربی اکتفا کنیم، منطبق با فقه شیعی و فقه سنی، هیچ شبهه‌ای در این باقی نمی‌ماند که:

الف) شستن دستها از مرفق تا نوک انگشتان واجب است.

ب) مسح پا در وضو، یکی از اعمال واجب وضو و فریضه‌ای است که از قرآن استفاده می‌شود.

### فهرست منابع

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، دارالفکر، بیروت، ۱۳۷۳ هـ. ق؛
۲. انباری، عبدالرحمن بن محمد، الانصاف، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا؛
۳. ابن حجر، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، دارالفکر، بیروت، بی‌تا؛
۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ هـ. ق؛

٥. ابن ماجه، القزوينی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ١٣٩٥ هـ. ق؛
٦. ابن حزم، الاندلسی، علی بن احمد، المحلی، مکتبه دار التراث، قاهره، ١٣٥٢ هـ. ق؛
٧. ابن رشد، محمد بن احمد، بدایة المجتهد، دار الفکر، بیروت، بی تا؛
٨. ابی داود سلیمان بن الاشعث السجستانی، سنن ابی داود، مؤسسه الريان، بیروت، ١٤١٩ هـ. ق.
٩. احمد بن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، عالم الکتب، بیروت، ١٩٨٤؛
١٠. امدی، محمد حسن، المسح فی وضو الرسول، دار المصطفی، قم، ١٤٢٠ هـ. ق؛
١١. انصاری القرطبی، محمد بن احمد، تفسیر القرطبی، دار عالم الکتب، ریاض، ١٤٢٣ هـ. ق؛
١٢. بغدادی، الالوسی، تفسیر روح المعانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ١٤٠٥ هـ. ق؛
١٣. بیهقی، احمد بن حسین، سنن الصغری بیهقی، دار الجیل، بیروت، بی تا؛
١٤. جصاص، ابی بکر احمد بن علی، احکام القرآن، دار الفکر، بیروت، ١٤٢١ هـ. ق؛
١٥. البخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دار ابن کثیر، بیروت، ١٤١٠ هـ. ق؛
١٦. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، معرفة علوم الحديث، مکتبه التجاری للطباعه و التوزیع و النشر، بیروت، ١٩٣٥؛
١٧. حسینی دمشقی، تقی الدین ابی بکر ابن محمد. کفایة الاخبار، دار المعرفة، بیروت، بی تا؛
١٨. حقی البرسوی، اسماعیل بن مصطفی، روح البیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ١٤٠٥ هـ. ق؛
١٩. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تفتیح العلم، دار احیاء السنة النبویه، بی جا، ١٩٧٤؛
٢٠. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، سنن الدارمی، دار ابن حزم، بیروت، ٢٠٠٠؛
٢١. ذهبی، محمد بن احمد، تذکرة الحفاظ، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ١٣٧٤ هـ. ق؛
٢٢. رازی، تفسیر الکبیر، مطبعة البهیه المصریه، قاهره، ١٩٣٤؛
٢٣. رافعی، عبدالکریم بن محمد، فتح العزیز، بیروت، دار الفکر، بی تا.
٢٤. رشید رضا، محمد. تفسیر المنار، دار المنار، قاهره، ١٣٦٦ هـ. ق؛
٢٥. زمخشری، جار الله محمود بن عمر، تفسیر الکشاف، نشر البلاغه، قم، ١٤١٥ هـ. ق؛
٢٦. زهری، محمد بن سعد، الطبقات الکبری الزهری، دار صادر، بیروت، ١٣٢٧ هـ. ق؛
٢٧. زیدی، ابن مفتاح، شرح الازهار. غمضان، صنعاء، ١٤٠٠ هـ. ق؛
٢٨. سید قطب، فی ظلال القرآن، دار الشروق، بیروت، ١٤١٥ هـ. ق؛



۲۹. سیوطی، جلال الدین، المحلی، جلال الدین، *القرآن الکریم بالرسم العثماني*، و بهامشه *تفسیر الجلالین*، دار الریان للتراث، بی جا، ۱۴۰۷ هـ. ق؛
۳۰. سیوطی، جلال الدین، *تفسیر الدر المنثور*، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴ هـ. ق؛
۳۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الاتقان*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۱ هـ. ق؛
۳۲. همو، *تدریب الراوی*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۰ هـ. ق؛
۳۳. شافعی، محمد بن ادريس، *الأمّ*، دارالمعرفه، بیروت، بی تا؛
۳۴. شربینی، محمد بن احمد، *المغنی المحتاج*، دار الذخائر، قم، ۱۳۶۹؛
۳۵. شرف الدین، العلامه السید عبدالحسین، *الوضو فی کتاب و السنه*، مطبوعات النجاح، قاهره، بی تا؛
۳۶. شوکانی، محمد بن علی بن محمد، *نیل الاوطار*، دارالجلیل، بیروت، ۱۹۷۳؛
۳۷. شیرازی، ابواسحاق، *اللمع فی اصول الفقه*، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی تا؛
۳۸. صنعانی، ابی بکر عبدالرزاق بن همّام، *المصنف*، المجلس العلمی، کراچی، پاکستان، بی تا؛
۳۹. طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الاوسط*، دارالفکر، عمان، ۱۹۹۹؛
۴۰. طبری، ابی جعفر محمد بن جریر، *جامع البیان عن تأویل القرآن*، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۶ هـ. ق؛
۴۱. طبری، محمد بن جریر، *تفسیر طبری*، دار عالم الکتب، ریاض، ۱۴۲۳ هـ. ق؛
۴۲. عبدالله ابن قدامه، *المغنی*، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۳ هـ. ق؛
۴۳. عسقلانی، شهاب الدین ابی الفضل احمد بن علی بن حجر، *تهذیب التهذیب*، حیدرآباد، دایرة المعارف النظامیه، ۱۳۲۷-۱۳۲۵ هـ. ق؛
۴۴. عسکری، نجم الدین، *الوضو فی کتاب و السنه*، مطبوعات النجاح، قاهره، بی تا؛
۴۵. علی بن عمر، *علل الواردة فی الاحادیث النبویه*، دارقطنی، ریاض، دارطیبه، بی تا؛
۴۶. فیروزآبادی، *القاموس المحيط*، مکتبه مشکاة الاسلامیه، بی جا، بی تا؛
۴۷. فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر*، دار الهجره، قم، ۱۴۱۴ هـ. ق؛
۴۸. قرطبی، *الجامع لاحکام القرآن*، دار عالم الکتب، ریاض، ۱۴۲۳ هـ. ق؛
۴۹. قشیری النیشابوری، مسلم بن الحجاج، *صحیح مسلم*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.

۵۱. مالک بن انس، *الموطأ*، دار احیاء الکتب الضریبه، قاهره، ۱۳۷۰ هـ. ق؛
۵۲. محمد طاهر بن عاشور، *تفسیر التحریر و التنویر*، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت، بی تا؛
۵۳. مراغی، محمد مصطفی، *تفسیر المراغی*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۶۵ هـ. ق؛
۵۴. معلوف، لوئیس، *المنجد*، انتشارات اسماعیلیان، قم، بی تا؛
۵۵. اللجنه العلمیه، *الفقه المقارن*، قم، *منظمة العالمیه للحوزات و المدارس الاسلامیه*، بی تا؛
۵۶. میثمی، علی بن ابوبکر، *مجمع الزوائد*، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۲ هـ. ق؛
۵۷. نحاس، ابی جعفر، *معانی القرآن*، جامعه ام القری، المسعودیه، بی جا، بی تا؛
۵۸. نعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، *حلیة الاولیاء*، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۳۸۷ هـ. ق؛
۵۹. نووی، محیی الدین بن شرف، *المجموع*، دار الطباعة المنیریة، قاهره، بی تا؛
۶۰. هندی، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین، *کنز العمال*، موسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۳ هـ. ق.